

## بررسی نقش مدارا در تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی با رویکرد فقهی\*

□ علیرضا اعرافی\*\*

□ تقی مه‌ری رمی\*\*\*

در تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی، مریبان با اصول و روش‌های مختلفی می‌توانند ارزش‌ها را انتقال داده و نهادینه نمایند. یکی از مسائل مهم در این عرصه، مدارا و رفتار نرم و ملایم از سوی والدین است. اهمیت این مسئله زمانی دوچندان خواهد شد که والدین به جهت مسئولیت و جویی خویش در امور عبادی فرزندان، به تربیت آنها همت گمارند. بررسی روش مدارا در تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی و تعیین مرزهای کاربست آن، می‌تواند با نگاه‌های روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه، فلسفی و... و نیز رویکرد اسلامی بررسی شود. پژوهش پیش‌رو به این موضوع از منظر فقه اسلامی پرداخته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تکلیف تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی، برای والدین واجب بوده و نیز کاربست روش الزام و اجبار در این باره جایز است، ولی با توجه به تفاوت‌های فردی فرزندان و آسیب‌های احتمالی در آموزش و پرورش، رفق و مدارا از رجحان مؤکدی برخوردار است. البته مدارا در مقاطعی از تربیت ارزش‌ها، ممنوع بوده یا حداقل مطلوبیت ندارد و در مقابل، مؤاخذه و توییح متریان واجب می‌باشد؛ چنان‌که تنبیه نیز در مواردی جایز می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** مدارا، فرزندپروری، تعلیم و تربیت ارزش‌ها، فقه تربیتی، تربیت عبادی.

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۵/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۸/۳۰.

\*\* استاد درس خارج حوزه علمیه قم (www.eshragh-erfan.com).

\*\*\* دانشجوی دکتری فقه تربیتی (نویسنده مسئول) (tagimehri@gmail.com).

گرایش «تعلیم و تربیت ارزش‌ها»،<sup>۱</sup> یکی از عرصه‌های جدید در حوزه علوم تربیتی به شمار می‌رود که به دلیل اهمیت چپستی و چگونگی ارزش‌ها و نیز التزام و پایبندی بدان‌ها به عنوان حوزه مطالعاتی ویژه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در گرایش فوق، ارزش‌ها از سوی معلّمان، مورد شناسائی و در معرض انتقال به متعلّمان قرار می‌گیرند. علاوه بر آن، مربی تلاش می‌کند تا ارزش‌های گوناگون را در متریان بازپروری و درونی سازد؛ به گونه‌ای که افراد بر مدار ارزش‌ها، به ویژه ارزش‌های عبادی، تربیت یافته و بدان‌ها میل و گرایش پیدا کنند. برای اینکه فرایند مذکور در تعلیم و تربیت ارزش‌ها به درستی تحقق یابد، رعایت اصول و کاربست روش‌های مناسب ضروری به نظر می‌رسد. بدیهی است که به هر میزان عناصر آموزش و پرورش ارزش‌ها در جای خود به طور دقیق مورد بررسی قرار گرفته و با دلایل استوار به اثبات برسد، به همان اندازه، تعلیم و تربیت ارزش‌های مبتنی بر آن در عمل به هدف خود نزدیک‌تر خواهد شد. آموزش و پرورش ارزش‌ها می‌تواند با به کارگیری هر یک از اصول و روش‌های تربیتی سامان یابد؛ در این میان، یکی از اصول و روش‌هایی که در هنجاری نمودن رفتارهای متریان نقش بسزایی دارد و نیز به عنوان یک عنصر مهم در تعلیم و تربیت ارزش‌ها تأثیرگذار می‌باشد، مدارا است. مدارا در یک تعریف بدین معناست: مربی با متریان خود به گونه‌ای رفتار نماید که آنان را با نرمی و ملاحظت، بدون اینکه کم‌ترین مشکل و سختی را احساس کنند، به سوی اهداف تربیتی مورد نظر هدایت کند (داودی، ۱۳۸۳: ۲۶۰). بر اساس ادله، پدر و مادر در مورد آموزش ارزش‌های عبادی به اولاد در مقطع پیش از سنین بلوغ، علی‌رغم عدم تکلیف فرزندان، وظیفه الزامی دارند. همچنین روش‌های سلبی مانند «توبیخ» و «تنبیه» در تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی تجویز شده است تا شاید به کارگیری مدارا و رفق را در ساحت تربیتی مذکور دچار محدودیت نماید. بنابراین سؤال مهم این است که با توجه به مسؤلیت و جوبی والدین در آموزش و پرورش ارزش‌های عبادی و نیز ورود عناوینی همچون «مؤاخذه» و «ضرب» در متون روایی، آیا کاربست مدارا محدود می‌باشد؟ در مقابل، میزان به کارگیری شدت و قاطعیت در عمل یا الزام و اجبار در تربیت ارزش‌های عبادی چیست؟ و در نهایت، حکم مدارا از نظر شرع مقدس اسلام در تعلیم و تربیت این‌گونه ارزش‌ها، و جوبی است یا رجحانی؟

پژوهش حاضر بر مبنای روش استنادی و تحلیلی (با تأکید بر روش‌شناسی استنباطی و فقهی)، مدارا را به عنوان یکی از رفتارهای اختیاری والدین مورد بررسی قرار داده و بر این مبنا سعی کرده است تا حکم فقهی آن را در تعلیم و تربیت نماز و روزه به عنوان دو ارزش مهم عبادی استنباط نماید.

واژه «مدارا» تباری عربی داشته و از مصدر باب مفاعله است. این واژه، به معنای «به نرمی رفتار نمودن» و از ماده «دری» یا «درأ» اشتقاق یافته است (فیومی، ۱۴۱۴: ۱۹۴/۲). ماده «دری» به معنای شناختی است که با نوعی حیل و از راه مقدماتی پنهان و غیر معمول به دست می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۳۱۲). عبارت «مداراتُ الناس» از ماده «دَرَى» گرفته شده و به معنای «ملاینت، حسن معاشرت با مردم و نیز تحملشان تا از فرد متنفر نگردند» آمده است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۱۵/۲). ماده «درأ» به معنای

«دفع کردن» می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸/۶۰) و مفهوم مدارا در این ماده به معنای «پرهیز و احتیاط از شر دیگری» است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، واژه «مدارا» در هر دو ریشه به معنای «برخورد نرم» است (جوهری، ۱۴۱۰: ۶/۲۳۳۵). بر این اساس، مدارا اگر از ماده «دری» باشد با معنای اصلی آن در «دریْتُ الظبی» تناسب دارد. گویی انسان با برخورد ملایم، طرف مقابل را جذب خود نموده و در کمند محبت خویش گرفتار می‌سازد؛ اگر از «درأ» مشتق شده باشد به این مناسبت است که آدمی با رفتار نرم خویش، به گونه‌ای از دیگری پرهیز و احتیاط نموده و بدی او را از خود دفع می‌نماید (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴/۲۵۵).

مدارا با واژه «رفق» متناظر و قریب المعنی است. این واژه در معنای «نرم‌خو و سازگار در مقام عمل؛ نرمی و لطافت در انجام کارها؛ ملاطفت در مقابل خشونت» آمده است (فراهیدی، همان، ۱۴۹/۵). بنابراین در مقابل واژه رفق، واژه «عَنف» به معنای خشونت است (جوهری، همان: ۴/۱۴۸۲). مقابل دوم این کلمه، واژه «حَرَق» به معنای «ارعاب و دهشت» است (فیومی، همان: ۲/۲۳۳). معنای دو واژه «رفق» و «مدارا» بسیار به هم نزدیک است، اما موارد کاربرد آنها در زبان عربی، به ویژه در احادیث، متفاوت است. «رفق» غالباً درباره موافقان و دوستان، و حداکثر غیر مخالفان استفاده می‌شود؛ در حالی‌که واژه «مدارا»، به لحاظ اینکه معنای «پرهیز و احتیاط» در آن نهفته است، عمدتاً در مورد دشمنان و مخالفان اسلام کاربرد دارد.<sup>۲</sup> البته گاه این دو واژه در معنایی وسیع‌تر به کار می‌روند که شامل هر دو معنای رفق و مدارا می‌گردد.<sup>۳</sup> امروزه دو کلمه مورد نظر در زبان فارسی مترادف هم هستند و به صورت ترکیبی و با یکدیگر به کار می‌روند. شایان ذکر است مدارا مترادفات دیگری از قبیل «لین، تسهیل، تیسیر و تسامح دارد که به جهت اختصار از بررسی آنها صرف نظر می‌کنیم.

در بررسی واژه مدارا در کتب لغوی گفته شد که مدارا عبارت است از: «برخورد ملایم یا نرم‌خویی در رفتار». با توجه به نتیجه مذکور، می‌توان دریافت که در مقابل مدارا، خشونت و تندی قرار دارد؛ چنان‌که این معنا در مقابل واژه رفق نیز وجود دارد. از این رو، مدارا را باید این‌گونه تعریف نمود: «نرم‌خویی و ملاطفت در برخورد و رفتار غیرخشونت‌آمیز و غیردهشت‌آور».

اما در تعیین اصل یا روش بودن مدارا می‌توان گفت: اگر مدارا بیان‌کننده نحوه‌ای از وجود و چگونگی فعالیت‌های تربیتی باشد، اصل تربیتی به شمار می‌آید (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/۱۵۳). برای نمونه، در روش امر و نهی، مدارا کیفیت نرم بودن اعمال این روش را توصیه می‌نماید. از سوی دیگر، اگر در مفهوم مدارا، خود رفتار و عمل بیرونی مربی لحاظ گردد، در این صورت مدارا روش تربیتی خواهد بود. بنابراین مدارا از یک منظر روش تربیتی است و از منظر دیگر، در زمره اصول تربیتی جای می‌گیرد.

«تعلیم و تربیت ارزش‌ها» نخستین بار به عنوان یک گرایش تخصصی در فرهنگ و اندیشه غرب مطرح گردید. این مفهوم، همواره با توجه به روش‌ها و رویکردهایی که در زمینه تعلیم و تربیت وجود داشته، تعریف گردیده است. برای نمونه، یک در بحث امکان تمایز بین دو مقوله «اخلاقیات» و «ارزش‌ها»، تعلیم و تربیت ارزش‌ها را چنین تعریف می‌کند: «این گرایش به تدریس و آموزش ارزش‌های اجتماعی، سیاسی، مذهبی و زیبایی‌شناختی و دیگر انواع ارزش‌ها می‌پردازد و رسالت اصلی آن تبیین ارزش‌هاست» (سجادی، ۱۳۷۹: ۳/۱۴۴). سیره‌ای تعلیم و تربیت ارزش‌ها را مساوی با تربیت مذهبی گرفته و آن را به فعالیت‌هایی که موجب پرورش ایمان در افراد می‌شود، تعریف کرده‌اند؛ به خصوص فعالیت‌هایی که به آشنا کردن کودکان و جوانان با هسته‌های اصلی معرفت به ایمان و عقاید دینی، سنت و اعمال دینی و مسائل اخلاقی توجه ویژه دارد (سجادی، همان: ۳/۱۴۹).

در دهه‌های اخیر کارشناسان و پژوهشگران تربیتی ترجیح می‌دهند تا واژه «تعلیم و تربیت ارزش‌ها» را به جای یا همراه با واژه «تربیت اخلاقی» به کار برند (شاملی، ۱۳۷۹: ۲/۲۷). یکی از این‌گونه کاربردها، از این قرار است: تعلیم و تربیت اخلاقی و ارزشی به چیزی اطلاق می‌شود که مدارس و دیگر نهادهای آموزشی برای کمک به افراد جهت تفکر در مورد مسائل مربوط به درستی و نادرستی امور و در پی آن تمایل به خوب بودن اجتماعی و نیز کمک به آنها جهت رفتار به روش و منش اخلاقی و ارزشی انجام می‌دهند (سجادی، همان: ۱۴۸/۳). اما در مقابل، برخی این رشته را مستقل از سایر رشته‌های تربیتی، از جمله تعلیم و تربیت اخلاقی، معرفی کرده و تعریف ویژه‌ای برای آن بیان نموده‌اند و معتقدند که بین رویکرد تعلیم و تربیت ارزش‌ها و رویکرد تربیت اخلاقی و تربیت دینی تفاوت عمده وجود دارد (رهنمائی، ۱۳۹۱: ۴/۱۷۹). مقصود از تعلیم و تربیت ارزش‌ها، تعیین چستی ارزش‌های مثبت یا منفی است و اینکه چگونه باید تعریف و ارزش‌گذاری شوند تا در نهایت، از یکدیگر متمایز گردیده و مورد بازشناسی و بازپروری قرار گیرند. همچنین در مقایسه تعلیم و تربیت ارزش‌ها با گرایش تربیت دینی و تربیت اخلاقی باید گفت: نگاه استقلالی در تربیت اخلاقی و تربیت دینی بر متر بیان اخلاق و دین است و توجه به ارزش‌های اخلاقی و دینی امری ثانوی و تبعی به شمار می‌آید، ولی در تعلیم و تربیت ارزش‌ها تمرکز اصلی بر خود ارزش‌ها است و تربیت انسان‌های ارزش‌باور و ارزش‌مدار نسبت به آموزش خود ارزش‌ها جنبه ثانوی داشته و بر ایند تعلیم و تربیت ارزش‌ها محسوب می‌گردند (همان: ۴/۱۷۹).

بنابراین مقصود از تعلیم و تربیت ارزش‌ها در نوشتار حاضر، عبارت است از: «آموزش چستی و چگونگی ارزش‌ها به منظور پرورش انسانی ارزش‌مدار و ملتزم». با توجه به مفهوم انقیاد و خضوع که در معنای لغوی عبادت وجود دارد (زهری، بی تا، ۱۴۰۲/۲)، «تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی» بدین معنا است: «آموزش چستی و چگونگی ارزش‌ها، به ویژه عبادات، و تلاش برای نهادینه کردن ارزش‌های عبادی در مرتبه‌ی به منظور التزام و تعهد به تکالیف و مناسک».

درباره پیشینه پژوهش باید یادآور شد که فقط جناب استاد اعرافی ضمن بحث اصول و روش‌های ساحت تربیت خانوادگی، با توجه به اصل رعایت توان و ظرفیت مرتبی و نیز اصل عدم تحمیل مافوق طاقت او، یکی از روش‌های مورد استفاده در این اصول را روش رفق و مدارا دانسته و به بررسی فقهی برخی از روایات موجود در این زمینه پرداخته است (اعرافی، ۱۳۹۰: ۱۳)؛ غیر از این مورد، در حد اطلاع، پژوهش مستقلی با روش‌شناسی اجتهادی درباره پژوهش حاضر انجام نشده است. اما در مورد مدارا در تعلیم و تربیت، به عنوان پیشینه عام، نظرات متفاوتی از سوی اندیشمندان در طول تاریخ اندیشه‌های تربیتی مطرح شده است. برخی بر نرمش، محبت و مهربانی به متر بیان در تعلیم و تربیت تأکید داشته، و چه بسا اعطای آزادی به آنها را اساس تربیت می‌دانند. در همین راستا، عده‌ای با سخت‌گیری و الزام در تربیت مخالفند. در مقابل، برخی دیگر اولویت دادن در استفاده از روش‌های سهل‌گیرانه را نفی نموده و رسیدن به اهداف تربیت را در قاطعیت و به کارگیری الزام در تربیت امکان‌پذیر می‌دانند (مهری، ۱۳۹۳: ۳۸).

رفق و مدارا به طور کلی در اسلام مطرح بوده است، به گونه‌ای که قابسی، حُسن رعایت معلم و رفق و مدارای او نسبت به کودکان را از جمله وظایف معلم بر می‌شمارد (حجتی، ۱۳۸۰: ۶۸۸). همچنین ابن جماعه کنانی، ضمن بحث «آداب معلم در ارتباط با شاگرد» در شمار نهمین ادب می‌گوید: زمانی که شاگرد فوق طاقت و تحملش در تحصیل گام بردارد، معلم او را به

مدارا با خود توصیه نماید (ساکت، ۱۳۸۸: ۵۳۷). شهید ثانی یکی از آداب معلم در امر تدریس را مدارا در کیفیت خطابات و شنیدن پرسش‌های آنان می‌داند (شهید ثانی، ۱۳۸۴: ۹۷). خسرو باقری، در بحث آسیب‌شناسی تعلیم و تربیت، سهل‌گیری در امر تربیت را بهترین راه حل برای به دام نیفتادن در دو طیف کمال‌گرایی غیر واقع‌بینانه و سهل‌انگاری می‌داند؛ زیرا در این روش، هم به ظرفیت‌های متری توجه می‌شود و هم ضمن حفظ ضوابط و معیارها افراد از بی‌مبالاتی و خمودی پرهیز داده می‌شوند (باقری، ۱۳۸۴: ۲/۲۹۳). ساجدی نرم‌خویی و برخورد عطف‌آمیز مربی در مواجهه با متربیان را یکی از راه‌های برون رفت از آسیب‌های احتمالی تعلیم و تربیت می‌داند (ساجدی، ۱۳۸۴: ۳۲۷). حاجی ده‌آبادی، رفق و مدارا را از روش‌های تمهیدی در تعلیم و تربیت بیان می‌کند (حاجی‌آبادی، ۱۳۷۷: ۱۴۷). حسینی‌زاده در این رابطه می‌گوید: باید کاری کرد که کودک با میل، رغبت و شوق، پذیرای تربیت و خواسته مربی باشد، نه اینکه از مربی و والدین رمیده و فراری شود. لذا با کودک باید راه رفاقت و نرم‌خویی و ملامت را در پیش گرفت، نه خشونت و سختگیری (حسینی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

در مغرب‌زمین بحث‌های مشابهی در این باره صورت گرفته است؛ چنان‌که در زمینه سبک‌های فرزندپروری، سه نوع سبک «مستبد»، «سهل‌گیرانه» و «مساوات‌طلب» مطرح شده است (مک‌گراو، ۱۳۸۲: ۱۴۳). همچنین در زمینه الگوهای تربیتی، چهار الگو وجود دارد:

الف. الگوی تربیتی مبتنی بر عدم محبت و سختگیری؛

ب. الگوی تربیتی مبتنی بر محبت و عدم قاطعیت؛

ج. الگوی تربیتی مبتنی بر عدم محبت و عدم قاطعیت؛

د. الگوی تربیتی مبتنی بر محبت و قاطعیت (پل‌هاک، ۱۳۸۶: ۶۰). بر این اساس، کودک در عین اینکه تربیت می‌شود، مورد مهر و محبت و مدارا نیز واقع می‌شود. در میان تحقیقات انجام شده، نتایج تحقیقات بامریند، نشان داده است که فرزندان والدین مهربان و گرم، کارآمد و متکی به خود هستند، و والدینی که بیش از حد بر فرزندان خود تسلط دارند، اولادشان از احساس امنیت و اعتماد به نفس کافی برخوردار نیستند، و والدین سهل‌گیر فرزندان بار می‌آورند که از لحاظ خویشتن‌داری در سطح پایین هستند (کلاتری و همکاران، ۱۳۸۴: ۶۸ - ۵۹). نتایج مطالعات برونشتاین، نشان داده است که بین شیوه‌های فرزندپروری گرم و حمایت‌کننده و رفتار خودابرازی کودک، رابطه وجود دارد (همان). همچنین، در مطالعات خود درباره خانواده‌های کودکان بیش‌فعال نتیجه گرفته است که این کودکان دارای پدران سختگیر و محدودکننده و مادرائی بودند که نسبت به سایر مادران، از تنبیه بدنی بیشتری استفاده می‌کردند (همان).

چهار دلیل در این بخش مطرح می‌شود که دو دلیل اول به کاربست مدارا در آموزش و پرورش ارزش‌های عبادی و دلیل‌های بعدی در راستای پرسش از امکان محدودیت در به کارگیری مدارا در آموزش این‌گونه ارزش‌ها ارائه می‌گردد.<sup>۴</sup>

دلیل پیش‌رو، مدارا در تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی را از راه اصل تربیتی «رعایت توان متری» به سامان می‌رساند. ابتدا لازم است

نسبت بین «مدارا» و «رعایت توان متری» روشن گردد. در صفحات قبل، مدارا را به معنای رفتار نرم و برخورد ملاطفت‌آمیز دانستیم و واژه «توان» در کتب لغت به معنای قدرت آمده است (راغب اصفهانی، همان: ۱/۶۵۷). بنابراین عناوین فوق به لحاظ لغوی، از دو معنای متفاوت برخوردارند. اما در تحلیل مفهومی این عناوین، نکاتی مدنظر است: انسان‌ها دارای ظرفیت‌های وجودی متفاوت و تفاوت‌های فردی بر هستند. بنابراین توانایی‌های بشر چه به لحاظ فردی و چه به لحاظ نوعی، گوناگون و دارای شدت و ضعف است. با این توضیح، رعایت توان متری بدین معناست: مربی تکالیفی را که قرار است به متری محول نماید، ظرفیت و توان (اعم از جسمی و عقلی) او را در نظر گیرد. استفاده از رفق و مدارا در تعلیم و تربیت، نوعی در نظر گرفتن توان متری است. از این رو، مدارا مصداقی از اصل رعایت توان متری خواهد بود. از سوی دیگر، باید توجه داشت که ملاحظه توان متری فقط با کار بست مدارا تحقق نمی‌یابد، بلکه روش‌های ایجابی دیگری نیز می‌توانند مصداق رعایت توان متری باشند. بنابراین نسبت بین مدارا و رعایت توان متری، عام و خاص مطلق است. پس از تبیین مفاهیم، به بررسی دلیل می‌پردازیم؛ قابل توجه است که روایات مورد اشاره به قرینه عنوان «صلاة و صوم» اختصاص به تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی خواهند داشت.

۵

عَلِيَّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ \* قَالَ: إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ وَ نَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَافُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْغَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَ يَطِيقُوهُ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعِ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا (كَلْبِيِّ، همان: ۳/۴۰۹)؛ امام کاظم \* می‌فرماید: ما کودکان مان را در پنج سالگی به نماز امر می‌کنیم، پس شما کودکانتان را در هفت سالگی به نماز امر کنید؛ ما کودکان مان را در هفت سالگی به روزه امر می‌کنیم به اندازه‌ای که توان دارند، تا نیمه روز یا بیشتر یا کمتر و زمانی که تشنگی و گرسنگی بر آنان غلبه کرد، افطار می‌کنند تا به روزه عادت کنند و طاقت بیاورند؛ پس شما هم کودکانتان را در نه سالگی به روزه امر نمایید تا مقداری که می‌توانند و زمانی که تشنگی بر آنان غلبه کرد، افطار نمایند.

روایت فوق، مربوط به مهم‌ترین آموزه‌های تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی، یعنی نماز و روزه، است که والدین به عنوان مخاطبان اصلی آن، ملزم گردیدند تا به فرزندان خود در عمل به این ارزش‌ها دستور دهند. کلمه «مُرُوا» در این روایت، چه از لحاظ ماده و چه از لحاظ صیغه، دلالت بر وجوب می‌کند. این کلمه در روایت حاضر، آموزش نماز را در هفت سالگی و آموزش روزه را در نه سالگی بر پدر و مادر، به عنوان اولین مربیان کودک، واجب کرده است. به عبارت دیگر: انجام این دو فریضه بر کودک نابالغ استحباب دارد، ولی تکلیف آموزش نماز و روزه به فرزند بر والدین واجب می‌باشد. شایان ذکر است که تکلیف «امر نمودن به آموزه‌های عبادی»، مستلزم آموزش و آشناسازی کودک با نماز و روزه نیز می‌باشد.

بنابراین حدیث امام کاظم \* در مورد وجوب تربیت ارزش‌های عبادی است، ولی همان‌طور که مشاهده می‌شود امام \* در فراز پایانی روایت، آموزش این ارزش‌ها را با ملاحظه میزان توانایی و طاقت کودکان واجب می‌کند (فَمُرُوا ... مَا اسْتَطَاعُوا)؛ چنان‌که استفاده از واژه «أَطَافُوا» در جمله پیشین نیز بر همین مطلب تأکید دارد (بِمَا أَطَافُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ).

روایت مورد بحث، به طور مستقیم اشاره به مراعات توان متریان از سوی والدین نکرده است، ولی از آنجا که تکلیف وجوبی

والدین را بسته به میزان تاب‌آوری فرزندان دانسته، به‌دلالت التزامی، رجحان مراعات ظرفیت و توان آنان را از سوی والدین مد نظر دارد. البته به دلیل اینکه در ضمن یک تکلیف وجوبی به این مسئله اشاره شده، استحباب مؤکد خواهد داشت.

سخن از واجب شدن تربیت ارزش‌های عبادی توسط شرع مقدس و نیز فرمان مستقیم به والدین مبنی بر «امر» به کودکان در انجام عبادات، ممکن است این تلقی را به‌وجود آورد که ملاک و معیار در آموزش نماز و روزه باید الزام، قاطعیت و شدت عمل باشد. لذا والدین باید به هر شکل ممکن، گرچه با زور و اجبار، فرزندان خویش را به امور عبادی ملتزم نمایند.

در جواب این اشکال به تبیین سه نکته می‌پردازیم:

اولاً: مفهوم الزام که در واژه «مروا» تجلی یافته، دارای مراتب تشکیکی است (اعرافی، ۱۳۹۳: ۳۹). مرتبه شدید الزام (اجبار) و همچنین مرتبه متوسط و شدید «اکراه» در تقابل با رعایت توان متربی و نیز استفاده از روش‌های نرم است، ولی مرتبه خفیف الزام، یعنی الزام قولی (امر و نهی) که در اینجا مصداق پیدا کرده است، با نظرداشت توان متربی و همچنین رفق و مدارا قابل جمع می‌باشد. لذا الزام قولی افراد به انجام عملی با مراعات کردن توان ایشان و مدارا در همان عمل منافات ندارد.

ثانیاً: موضوع محوری در این روایت، اصل تربیتی «وجوب تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی» است، ولی ذیل آن، به‌دلالت التزامی، به اصلی رجحانی به نام «رعایت توان متربی» توجه داده شده است (فَمُرُوا... مَا اسْتَطَعُوا). بنابراین روایت فوق به‌خوبی نشان می‌دهد که ضمن امر نمودن فرزندان به نماز و روزه، نرمش و مدارا با آنان و نیز ملاحظه توان متربیان مورد توجه قرار گیرد. ثالثاً: علت این‌گونه اقدامات تربیتی (آموزش نماز و روزه در سنین کودکی) به تصریح روایت، عادت کردن و تاب‌آوردن کودکان است (حَتَّى يَتَعَوَّدُوا... وَ يَطِيقُوهُ). بنابراین، جدیت و قاطعیت بی‌حساب، به گونه‌ای که نتیجه عکس را به دنبال داشته باشد و یا موجبات بی‌میلی کودکان نسبت به انجام عبادات را فراهم آورد، وجهی ندارد. البته جدیت در آموزش و پرورش ارزش‌های عبادی به معنای محافظت و استمرار والدین بر وظیفه خویش، همراه با ملاحظه قدرت و توانایی‌های فرزندان، امر درستی است که فلسفه دستور «امر» به نماز را توجیه می‌کند. علاوه بر آن، مراعات توان متربیان، هرگز بدین معنا نیست که والدین به دلیل پایین بودن سن فرزندشان، در تکلیف وجوبی خویش سهل‌انگاری نمایند.

شایان ذکر است که رعایت ظرفیت و توان متربی در روایت مورد بحث، در بخش آموزش روزه ذکر گردید، ولی به نظر می‌رسد این مسئله اختصاص به روزه نداشته باشد؛ چرا که اولاً: با الغای خصوصیت می‌توان به آموزش نماز تسری داد. ثانیاً: در روایات دیگر، واژه‌هایی همچون «أطاقوا» درباره امر به نماز نیز آمده است (مجلسی، همان: ۱۳۴/۸۵).

وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا \* فِي الصَّبِيِّ مَتَى يَصَلِّي فَقَالَ: إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ قُلْتُ مَتَى يَقُولُ الصَّلَاةَ وَ تَجِبُ عَلَيْهِ قَالَ لَيْسَتْ سِنِينَ (حرعاملی، ۱۳۸۹: ۱۸/۴)؛ از امام باقر یا امام صادق پرسیده شد که کودک در چه سنی باید نماز بخواند، فرمود: زمانی که نماز را بفهمد. راوی دوباره پرسید: در چه سنی نماز را می‌فهمد و بر آن واجب می

روایت بالا، سن شش سالگی را زمان وجوب نماز برای کودک معرفی می‌نماید، اما روشن است که نماز بر کودک شش ساله واجب نیست، لذا عبارت «یجب» به معنای استحباب خواهد بود. همچنین روایت فوق، به دلالت التزامی، وظیفه آموزش نماز از سوی والدین و آشناسازی مفاهیم آن را مورد تأکید قرار می‌دهد. بنابراین امام \* آموزش نماز در شش سالگی را مشروط به توان عقلی کودک می‌داند؛ و این اشتراط به دلالت التزامی، اشاره به رجحان مؤکد رعایت توان متربی در تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی دارد.

×

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ \* أَنَّهُ قَالَ: يُؤَمَّرُ الصَّبِيَّانُ بِالصَّلَاةِ إِذَا عَقَلُوهُمَا وَ أَطَقُوهُمَا فَقِيلَ لَهُ وَ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سِتِّ سِنِينَ (مغربی، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۹۴)؛ امام باقر \* می‌فرماید: طفل به نماز امر می‌شود زمانی که نماز را درک کند و طاقت بیاورد. گفته شد: فهم نماز چه زمانی است؟ امام فرمود: زمانی که فرزندان شش ساله باشند.

این روایت سند ندارد، اما در آن تکلیف و جویی امر به نماز، علاوه بر توان عقلی، به توان جسمی کودکان نیز مشروط گردیده است. در حقیقت، امام باقر \* در این روایت، کیفیت و کمیت امر مذکور را بسته به میزان طاقت و توانایی متربیان دانسته و هفت سالگی را به عنوان سن اجرای تکلیف آموزش ارزش‌های عبادی قرار می‌دهد.

^

روایت ذیل، سیره امام سجاد \* را نسبت به برخورد نرم و ملاحظت‌گونه در خواندن نماز متذکر می‌شود؛ هر چند سیره دلالت بر جواز دارد. در این صورت، دلیل پیش‌رو توان استدلال برای موضوع نوشتار حاضر را نخواهد داشت، مگر اینکه در این سیره بتوان قرینه‌ای بر بیش از جواز یافت.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ \* أَنَّهُ كَانَ يَأْمُرُ مَنْ عِنْدَهُ مِنَ الصَّبِيَّانِ بِأَنْ يَصَلُّوا الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ فِي وَقْتِ وَاحِدٍ وَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ فِي وَقْتِ وَاحِدٍ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ هُوَ أَخَفُّ عَلَيْهِمْ وَ أَخْجَرُ أَنْ يَسَارِعُوا إِلَيْهَا وَ لَا يَضِيعُوهَا وَ لَا يَنَامُوا عَنْهَا ... (مجلسی، همان: ۱۳۳ / ۸۵)؛ امام سجاد \* همیشه به فرزندان که در نزدشان بودند، امر می‌کرد تا نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشاء را در یک زمان بخوانند. از ایشان در مورد این کار پرسیده شد، فرمود: این کار موجب تخفیف بر آنان و تسریع به سوی نماز می‌گردد و نماز را ضایع نکرده و خواب نمی‌مانند....

روایت فوق معتبر نیست، چون محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری در مجامع رجالی توصیف ندارد. این روایت، بیانگر سیره امام سجاد \* در امر کودکان به جمع بین صلاتین (ظهر و عصر، مغرب و عشاء) است؛ در حالی که می‌دانیم بزرگسالان این چهار وقت را جداگانه می‌خواندند. در حقیقت، سیره مذکور به این مطلب اشاره دارد که معصومان<sup>^</sup> در عادت دادن متربیان به نماز، سخت نمی‌گرفتند و رعایت بسیاری از آداب و مستحبات را از ایشان طلب نمی‌کردند. چنان‌که اشاره شد، سیره بیش از جواز و اباحه را افاده نمی‌کند، ولی با توجه به عبارت «كَانَ يَأْمُرُ»، که دلالت بر استمرار دارد، می‌توان نتیجه گرفت که امر کردن کودکان به جمع خواندن دو نماز، مستحب و راجح است. با اثبات استحباب امر کردن کودکان به جمع بین دو نماز، به طریق اولی امر کودکان به خواندن نماز، مستحب خواهد بود.



همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حضرت در تعلیل دستور خود مبنی بر باهم خواندن دو نماز، تخفیف و نوعی راحتی بر متریان را مورد توجه قرار داده است. بنابراین امر به جمع نمازها و همچنین تعلیل مذکور، به روشنی دلالت بر رجحان مؤکد رفق و مدارا در تربیت ارزش‌های عبادی دارد. قابل توجه است که این سیره درباره مدارا در تکالیف الزامی است، ولی از طریق فحوا و اولویت، در تکالیف غیر الزامی نیز جریان دارد.

تخفیف و آسان‌گیری بر متریان در نماز جماعت نیز مشاهده می‌شود؛ پیامبر اکرم | نماز جماعت را با مدارا و رعایت حال متریان و نمازگزاران برگزار می‌نمود<sup>۷</sup> (حر عاملی، همان: ۴۲۰/۸). علاوه بر آن، معصومان<sup>۸</sup> به آثار و پیامدهای تربیتی اختلاف سنتی افراد در تربیت ارزش‌های دینی توجه داشتند و میان کودکان و بزرگسالان تفاوت قائل شده، از هر یک انتظارات خاصی داشتند.<sup>۹</sup> اما در روایات علاوه بر عنوان «امر» به نماز و روزه، مفاهیم دیگری همچون «مؤاخذه» و «ضرب» برای نماز وجود دارد. در مفهوم‌شناسی مدارا گفته شد که یکی از پایه‌های تعریف این واژه، رفتار غیر تهدیدآمیز و غیر خشونت‌آمیز است. در اینجا ممکن است ادعا شود که عنوان مؤاخذه نوعی رفتار تهدیدآمیز است. از این رو، این عنوان با مفهوم مدارا در تقابل بوده و در موارد دستور به مؤاخذه افراد، مدارا معنا ندارد. از سوی دیگر، کاربری دو مفهوم فوق در تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی ممکن است این‌گونه تلقی گردد که در سنین بازخواست و تنبیه، رفق و مدارا مطلوبیت ندارد و در آن مقطع، ملاک و معیار باید سخت‌گیری و شدت عمل هر چه بیشتر نسبت به فرزندان باشد. لذا این تلقی، منجر به محدودیت در شمول مدارا خواهد گردید. در ذیل، به بررسی ادعاهای بالا و روایات مربوط به آن مفاهیم می‌پردازیم.

در این قسمت، روایات مربوط به عنوان بالا بررسی و مذاقه شده و سپس نقد می‌شود.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتَانِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ \* فِي كَيْفِ يُوَخِّدُ الصَّبِيَّ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَ سِتِّ سِنِينَ قُلْتُ فِي كَيْفِ يُوَخِّدُ بِالصِّيَامِ قَالَ فِيمَا بَيْنَ خَمْسِ عَشْرَةَ أَوْ أَرْبَعِ عَشْرَةَ وَإِنْ صَامَ قَبْلَ ذَلِكَ فَدَعُهُ فَقَدْ صَامَ إِنِّي فَلَانَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ تَرَكْتُهُ (حر عاملی، همان: ۱۸/۴؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۴۰۹/۱)؛ از امام صادق \* پرسیده شد: در چه سنی کودک برای نماز مؤاخذه شود؟ فرمود: بین شش تا هفت سالگی. راوی در مورد روزه نیز پرسید، فرمود: چهارده یا پانزده سالگی، و اگر پیش از آن روزه گرفته او را رها کند. فرزندم فلانی، در پیش از این سن روزه گرفته بود و من رهایش کردم [و به روزه امر و مؤاخذه نکردم].

صحیح احمد بزنتی<sup>۱۰</sup>

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتَانِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنِ الرَّضَا \* قَالَ: يُوَخِّدُ الْغُلَامَ بِالصَّلَاةِ وَ هُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ ... (حر عاملی، همان: ۲۲۹/۲۰)؛ امام رضا \* فرمود: کودک در هفت سالگی باید در مورد نماز مؤاخذه شود و لازم نیست در این سن، زنان نامحرم مویشان را از وی بپوشانند تا اینکه محتمل شود.

وَ فِي الْخِصَالِ يَأْتَانِيهِ الْآخِي عَنْ عَلِيٍّ \* فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمَائَةِ قَالَ (النَّبِيُّ): «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ وَ خُذُوهُمْ بِهَا إِذَا بَلَّغُوا

تَمَانِي سِنِينَ (حر عاملی، همان: ۲۰ / ۴)؛ امام علی \* از پیامبر اکرم نقل کرده که فرمودند: به کودکان نماز را بیاموزید و در هشت سالگی برای نماز آنها را مؤاخذه نمایید.

ماده «أخذ» به معنای گرفتن (فراہیدی، همان: ۲۹۸ / ۴)، و واژه «مؤاخذه» در عبارت «أخذَه بِذَنبِهِ» به معنای عقاب کردن، مجازات نمودن و تنبیه کردن به کار رفته است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱ / ۲۸). برخی از معانی مؤاخذه در زبان فارسی عبارتند از: بازخواست، عقوبت، پرسش عتاب‌آمیز از کسی در مورد گناہش، تنبیه کردن، تعزیر، ملامت کردن و توبیخ کردن (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۱۷۲۷ / ۱۴).

عبارت «يُؤَخَذُ بِالصَّلَاةِ...» در دو صحیحہ اول، جمله خبریہ در مقام انشا است که می‌توان از آن حکم الزامی را برداشت نمود؛ چرا که دلالت این‌گونه جملات بر وجوب، آكد و بلیغ‌تر از جملات انشائی می‌باشد. البته این‌که گفته شود تکلیف نداشتن صبی نسبت به نماز قرینه است بر اینکه ظاهر عبارت فوق کنار گذاشته شده و روایت حمل بر استحباب گردد،<sup>۱۲</sup> صحیح نیست؛ زیرا مکلف نبودن صبی، منافاتی با وظیفه الزامی والدین مبنی بر مؤاخذه وی به خاطر نماز و روزه ندارد. تنها مطلبی که با توجه به مکلف نبودن صبی می‌توان گفت این است که حکم مستفاد از آیه، تکلیفی دائمی و مستمر نخواهد بود؛ یعنی لازم نیست که والدین نسبت به تک‌تک نمازها کودک را مؤاخذه کنند، بلکه مؤاخذه فی‌الجمله کافی است. در حقیقت، تکلیف الزامی والدین مبنی بر وجوب مؤاخذه کودکان در زمینه نماز، به جهت تمرین و عادت کودکان نسبت به نماز خواندن صادر شده است. فضای روایت اول و سوم نشان می‌دهد که مخاطب اصلی، والدین - و احتمالاً جد و جدہ - هستند؛ ولی کاربری کلمه «غلام» در روایت دوم، تکلیف را به بیرون از فضای خانواده هم تسری می‌دهد. واژه «صبی و صبیان» در روایت اول و سوم شامل دختر نیز می‌شود؛ زیرا اولاً: واژه مذکور در این روایات، در مقابل واژه «صبیہ» به کار نرفته و ثانیاً: می‌توان الغای خصوصیت نمود.

شایان ذکر است اختلاف سن مؤاخذه در روایات فوق، ممکن است به جهت مراتب موضوع یا مراتب حکم باشد. به عبارت دیگر: در سنین شش و هفت سالگی، مرتبه پایین مؤاخذه (مثلاً ابراز ناراحتی و یا سؤال کردن) و هفت سالگی، مرتبه میانی (توبیخ...) و هشت سالگی، مرتبه شدید آن مقصود است. یا اینکه منظور از مؤاخذه در سن اول، استحباب آن و در سن دوم، استحباب مؤکد و در سن سوم، وجوب مؤاخذه باشد.

|||

درباره عنوان مؤاخذه و روایات مربوط به آن، باید گفت:

اولاً: عقاب مراتبی دارد که از علایم اشاره‌ای و گفتاری شروع شده تا مراتب بالاتر آن یعنی تنبیه را شامل می‌شود. البته قدر متیقن از این روایات، مراتب اولیه بازخواست است.

ثانیاً: در تحلیل مفهوم مدارا گفته شد که در مقابل این مفهوم، تندی و خشونت قرار دارد. با توجه به مراتب مؤاخذه، به طور حتم مراتب اولیه آن، مقابل مدارا نیست، ولی هرگاه مراتب بالای به کارگیری مؤاخذه قصد گردد، به معنای مقابل واژه مدارا نزدیک‌تر خواهد شد.

ثالثاً: در دلیل اول این نوشتار (امر به نماز و روزه) از والدین خواسته شده که در ضمن انجام تکلیف آموزش و امر به ارزش‌های عبادی، توان و ظرفیت متربیان را در نظر گرفته و با آنها مدارا نمایند. کاربست عنوان مؤاخذه در روایات فوق بدین دلیل است که امر پیشین والدین در تحریک متربی به انجام تکلیف و نیز نرم‌خویی و مدارا در این باره مؤثر واقع نشد، لذا دستور به بازخواست

وی صادر گردید. به عبارت دیگر: انجام ارزش‌های عبادی بر فرزند واجب نیست، حتی در شکل تمرینی نیز بدان‌گردن ننهاده است. لذا نسبت به ترک آن در زمان پسین مؤاخذه انجام می‌گیرد.

از آنجا که ظهور مؤاخذه را در مراتب اولیه آن دانستیم و اینکه بازخواست فی الجمله کافی است، روشن می‌شود که عنوان مؤاخذه در این دسته از روایات، نه مفهوماً و نه حکماً تعارضی با اصل تربیتی مدارا ندارد، بلکه رفق و ملاحظت با متریان در موارد بازخواست نیز جریان دارد. بنابراین عمومیت اصل مذکور و حکم استحباب تأکید آن همچنان باقی است. به عبارت دیگر: بازخواست والدین از فرزندان وظیفه الزامی است، ولی کاربرست عنوان مؤاخذه در روایات هرگز بدین معنا نیست که در تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی نباید مدارا کرد، بلکه در سنین و مراحل خاصی از تربیت، باید متربی را به دلیل ترک عمل عبادی مورد نظر، توبیخ و مؤاخذه نمود.

مدلول برخی از روایات این است که باید کودکان را به جهت ترک نماز تنبیه نمود. این روایات که در بین آن‌ها سند معتبری یافت نمی‌شود، در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

السَّيِّدُ فَضْلُ اللَّهِ الرَّائِدِيُّ فِي نَوَادِرِهِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ \* قَالَ: قَالَ عَلِيُّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سِتِّ سِنِينَ وَ اضْرِبُوهُمْ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ...» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۹/۳)؛ فرزندان را زمانی که شش ساله شدند به نماز امر کنید و وقتی که هفت ساله شدند بزنید.

نَوَادِرُ الرَّائِدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ \* قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ | مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ وَ اضْرِبُوهُمْ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ تِسْعِ سِنِينَ (مجلسی، همان: ۱۳۲/۸۵)؛ کودکان را در هفت سالگی، امر به نماز و در نه سالگی تنبیه کنید.

عَوَالِي اللَّئَالِي، عَنِ النَّبِيِّ | قَالَ: مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعًا وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعًا... (نوری، همان: ۱۹/۳ و احسابی، ۱۴۰۵/۱: ۲۵۲)؛ امر به نماز در ابتدای هفت سالگی و سن ضرب در ابتدای نه سالگی باشد.

روایت پیامبر اکرم: | رَوَى عَنِ النَّبِيِّ | أَنَّهُ قَالَ: «مُرُوهُمْ بِالصَّلَاةِ وَ هُمْ أَبْنَاءُ سَبْعٍ وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَ هُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ» (مجلسی، همان: ۱۳۳/۸۵).

کتاب نوادر و عوالی اللئالی به لحاظ سندی اعتبار ندارند و روایت آخر، مقطوعه است. برخی از احادیث فوق، والدین را در هفت سالگی کودک مجاز به تنبیه دانسته و برخی دیگر ابتدای نه سالگی را تجویز کرده‌اند، در روایتی جواز تنبیه در نه سالگی صادر شده و در نهایت، حدیثی دیگر ده سالگی را ملاک و معیار ضرب متریان دانسته است. از این روایات استفاده می‌شود که پیش از هفت سالگی، تنبیه بدنی جایز نیست و در ده سالگی هم امر و هم مؤاخذه و هم تنبیه جایز است.

اما فتاویایی که در باب حکم فقهی تنبیه بدنی بر نماز، وجود دارد به اختصار در این مجال بیان می‌گردد: تنبیه بدنی، نباید به حد و جوب دیه برسد<sup>۱۳</sup> و نباید جای آن سرخ، کبود یا سیاه شود؛ اما در مورد تعداد ضربات برخی فتوا داده‌اند که «فقط می‌توان او را پنج تا شش ضربه آرام زد» (گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۲۶۷/۳) و برخی دیگر، فرموده‌اند: «ظاهر این است که تأدیب کودک بستگی به نظر شخص تأدیپ‌کننده و ولی طفل دارد، گاهی مصلحت اقتضای بیش از ده ضربه و گاهی اقتضای کمتر از آن را دارد، نباید از آنچه مصلحت اقتضا می‌کند و نیز از مقدار تعزیر شخص بالغ، تجاوز کرد...» (خمینی، بی‌تا: ۴۷۷/۲).

عبارت «وَأَضْرِبُوهُمْ» به معنای لزوم و وجوب نیست، بلکه امر بعد از توهم حظر است که ترخیص را افاده می‌کند؛ چنان‌که قاعده «ضمّ احادیث ضعاف» نیز جواز ضرب را ثابت می‌نماید.<sup>۱۴</sup> عنوان ضرب، مرتبه بالای قاطعیت را در تربیت مطرح می‌کند، ولی از آنجا که روایات مربوط به ضرب، الزامی را ثابت نمی‌کند، مانع حکم رجحانی رفق و مدارا در تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی نیست. البته اگر سند روایات صحیح بود بی‌تردید، آغاز ده سالگی به عنوان سن لزوم ضرب کودکان به سبب ترک نماز تلقی گشته و مدارا ممنوع می‌شد.

۱. رفق و مدارا در تعلیم و تربیت، از رجحان مطلق برخوردار است و گستره آن، ساحت تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی را دربرمی‌گیرد؛ با توجه به حکم وجوبی تربیت ارزش‌های عبادی، اهمیت و ضرورت این اصل دو چندان گشته و از حکم استحباب توکد برخوردار می‌شود.

۲. از فحوای دلیل اول که رجحان مؤکد مدارا را در تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی بر دوش والدین می‌نهد، می‌توان این رجحان را در تربیت ارزش‌های اعتقادی نیز نتیجه گرفت. تقریر این دلیل بدین صورت است که وقتی والدین در مورد نماز و روزه فرزندان در دوران پیش از بلوغ و حتی از سن تمییز، تکالیف الزامی بر عهده دارند، به طریق اولویت و با از باب مقدمه، نسبت به آموزش و پرورش ارزش‌های اعتقادی آنان وظیفه داشته و رفق و مدارای با اولاد، مستحب خواهد بود.

۳. مطابق پژوهش پیش‌رو، کاربست مدارا در مقاطعی از تربیت ارزش‌های عبادی ممنوع بوده یا حداقل مطلوبیت ندارد و در مقابل، مؤاخذه و تویخ متریان واجب می‌باشد؛ چنان‌که تنبیه نیز در مواردی جایز شمرده است. شایان ذکر است که این حکم در عادت‌یابی و پابندی آنها به ارزش‌ها مفید می‌باشد.

۴. سنین مختلف آموزش نماز و روزه در روایات، دلالت بر تفاوت‌های فردی، فرهنگی و جغرافیایی متریان دارد. لذا باید در تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی کودکان مدارا کرد.

۵. حکم رجحانی مدارا، در تثبیت ارزش‌ها در فرزندان مؤثر بوده و از سوی دیگر، مانع از تحکم و شدت در مراحل اولیه تربیت ارزش‌ها می‌گردد. ناگفته نماند استحباب مؤکد رفق و مدارا فقط در تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی واجب نیست، بلکه در عبادات مستحب نیز جریان دارد.

۶. تکلیف تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی، برای آمادگی متربی در انجام ارزش‌ها و فرایض دینی در سنین بالاتر است؛ اما این

اقدامات تمهیدی و تربیتی نباید دست‌مایه تحکم و سخت‌گیری با متربی قرار گیرد، بلکه برای دستیابی به اهداف مدنظر، رفق و مدارای با آنها مدنظر است.

۷. رجحان رفق و مدارا با جواز الزام در تربیت دینی و بلکه با وجوب آن در مراحل از تربیت - همچون تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی - قابل جمع است. به بیان دیگر: نرمش و ملاحظت در رفتار با مکلف شدن والدین به تربیت ارزش‌های عبادی، به دلیل اینکه تکلیفی را برای متربی به دنبال ندارد، نه تنها تعارضی نداشته بلکه به والدین توصیه مؤکد شده است که ضمن پرداختن به تکلیف واجب تربیت ارزش‌های عبادی، رفق و مدارای با متربیان را در نظر گیرند.

۸. رفق و مدارا با متربی هرگز به معنای چشم‌پوشی و یا به تأخیر انداختن وظیفه تعلیم ارزش‌های عبادی نیست. به عبارت دیگر، توجهاتی از قبیل اینکه فرزندان فعلاً در سنین کودکی و یا در ابتدای نوجوانی و جوانی قرار دارند، نمی‌تواند مهملی برای اهمال‌کاری و سهل‌انگاری والدین در تربیت ارزش‌های عبادی باشد. چنین نگرش و عملی، علاوه بر اینکه ضایع کردن دستور واجب شرع تلقی می‌گردد، ظلمی است که در حق فرزندان روا داشته می‌شود.



## ۱. Values Education

۲. «لاتحملوا علی شیعتنا و ارفقوا بهم» کلینی، ۱۳۶۵: ۸/ ۳۳۴. «و اما المخالفون فیکلمهم بالمداراه» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۵/ ۴۰۱).
۳. «أمرنی ربی بمداراة الناس» کلینی، همان: ۱۷۹/ ۳.
۴. رجحان مطلق مدارا توسط نگارنده در نوشتار دیگری به اثبات رسیده است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: «مدارا و حدود کاربست آن در تعلیم و تربیت ارزش‌ها؛ از منظر فقه اسلامی»، پایان‌نامه ارشد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی &.
۵. راویان این زنجیره سندی همگی توثیق دارند و محمد بن ابی عمیر زیاد و حماد بن عثمان ناب نیز از اصحاب اجماع شمرده می‌شوند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰ و ۲۳۱؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۶ و ۳۷۵).
۶. زنجیره سند روایت، امامی هستند (نجاشی، همان: ۳۴۹ و ۲۹۸).
۷. عَنِ ابْنِ سِنَانٍ يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ \* قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ | الطُّهْرُ وَالْعَصْرَ فَخَفَّفَ الصَّلَاةَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لَهُ النَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحَدَتْ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ قَالَ وَمَا ذَاكَ قَالُوا خَفَّفَتْ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ لَهُمْ: أَوْ مَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ (حر عاملی، همان: ۸/ ۴۲۰). ابی لاقوم إلى الصلاة وأنا أريد أن أطول فيها، فأسمع بكاء الصبي فأتجوز في صلاتي كراهية أن أشق على أمه (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۷/ ۵۹۷؛ ابن حنبل، ۱۴۲۰: ۲۸/ ۲۹۸).
۸. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ \* وَ أَنَا شَابٌّ فَوَصَفَ لِي التَّطَوُّعَ وَ الصَّوْمَ فَرَأَى ثِقْلَ ذَلِكَ فِي وَجْهِ فَقَالَ لِي إِنَّ هَذَا لَيْسَ كَالْفَرِيضَةِ مَنْ تَرَكَهَا هَلَكَ إِنَّمَّا هُوَ التَّطَوُّعُ إِنْ سَغِلْتَ عَنْهُ أَوْ تَرَكَتَهُ فَصَيِّتَهُ (کلینی، همان: ۳/ ۴۴۲). این سیره به روشنی بیانگر آن است که امام \* از زراره جوان انجام همه مستحبات را به صورت پیوسته و مداوم انتظار ندارد، اما بر حماد سال خورده - که عمرش را در اسلام گذرانده - سخت می‌گیرد (همان: ۳۱۱) و انتظار دارد نماز واجب را با رعایت تمام شرایط و مستحبات و آداب آن انجام دهد. البته چنان‌که علامه مجلسی در توضیح روایت گفته‌اند از نحوه نماز امام \* پیداست که مراد ایشان این نیست که نماز حماد نادرست بوده، بلکه مقصود این است که وی نماز را با رعایت آداب و مستحبات آن نخوانده است.
۹. همه راویان، امامی و ثقه هستند (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۶۱؛ نجاشی، همان: ۴۱۲ و ۱۴۳).
۱۰. اسناد این روایت، امامی هستند. احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی، فردی ثقه است (نجاشی، همان: ۷۵؛ طوسی، همان: ۳۵۱) و از اصحاب اجماع به شمار می‌رود (کشی، همان: ۵۵۶).
۱۱. این روایت که به «حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ» شهرت یافته، حاوی حدود چهارصد وصیت پیامبر اکرم | به امام علی \* است و سند معتبری ندارد.
۱۲. برخی همچون مرحوم شیخ طوسی، پس از ذکر این روایت و چند روایت دیگر آنها را دال بر استحباب می‌دانند: «فَالْوَجْهُ فِي هَذِهِ الْأَخْبَارِ أَنْ نَحْمِلَهَا عَلَى صَرْبٍ مِنَ الْإِسْتِحْبَابِ وَ النَّدْبِ وَ التَّأْدِيبِ وَ ...» (طوسی، ۱۳۹۰: ۱/ ۴۰۹).
۱۳. «در تمرین دادن کودک به نماز اگر لازم باشد به مقداری که دیه واجب نشود، می‌توان او را زد» (گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۳/ ۲۶۶).
۱۴. برای اطلاع از شرایط استفاده از قاعده ضم احادیث (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/ ۶۵).

- ابن اثیر، *النهاية في غريب الحديث*، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- ابن حنبل، احمد، *تحقیق شعیب الارنوط و آخرون، مسند، مؤسسة الرسالة*، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- احسانی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، *عوالی اللثالی العزیزة*، قم، دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- ازهری، محمد ابن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
- اعرافی، علیرضا، *احکام تربیت فرزند*، قم، مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، ۱۳۹۳.
- \_\_\_\_\_، *فقه تربیتی*، قم، مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.
- \_\_\_\_\_، ۸۹، ۹۰، ۹۱، *متن درس های خارج فقه تربیتی*، قم، موسسه اشراق و عرفان، جلسه ۱۳، شماره ثبت ۲۴۷۹.
- باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴.
- بدرالدین جماعه، گزارش و پژوهش محمد حسین ساکت، *آموزشنامه: فرهنگ فرادهمی و فراگیری در اسلام*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- حاجی ده آبادی، محمدعلی، *نظام تربیتی اسلام*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
- حجتی، محمدباقر، *آداب تعلیم و تعلم در اسلام*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسایل الشیعة*، بیروت، الحیة التراث العربی، ۱۳۸۹ق.
- حسینی زاده، سید علی، *تربیت فرزند، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت<sup>ع</sup>*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
- خمینی، سید روح الله موسوی، *تحریر الوسیلة*، قم، مؤسسه دارالعلم، چاپ اول، بی تا.
- داوودی، محمد، *تربیت دینی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت<sup>ع</sup>*، قم، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- راغب اصفهانی، حسین، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- رهنمائی، سید احمد، *مقدمه مجله معرفت*، مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی &، شماره ۱۷۹، ۱۳۹۱.
- ساجدی، ابوالفضل، *دین گریزی چرا؟ دین گرایی چه سان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی &، ۱۳۸۴.
- شاملی، عباسعلی، *در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاقی در اسلام*، *مجله تربیت اسلامی*، شماره ۲، تابستان، ۱۳۷۹.
- شهید ثانی، زین الدین علی، *منیة المرید فی آداب المفید و المستفید*، نشر اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- طوسی، محمد بن حسن، *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
- \_\_\_\_\_، *رجال شیخ الطوسی*، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فیومی، احمد بن محمد مقری، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم، دار الهجرة، بی تا.
- کلانتری، مهرداد؛ مولوی، حسین؛ توسلی، میترا، رابطه بین شیوه های فرزندپروری و اختلالات رفتاری در کودکان پیش دبستانی شهر اصفهان، *مجله دانش و پژوهش در روان شناسی*، شماره ۲۴، ۱۳۸۴.

- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.
- گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، محقق و مصحح: علی کریمی جهرمی و دیگران، قم، دار القرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- متقی هندی، کنز العمال، تحقیق: البکری الحیانی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مغربی، ابوحنیفه، نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الإسلام، قم، مؤسسه آل البيت<sup>ع</sup>، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
- مک گراو، فیلیپ، محمد محمدی شریعت باقری، روان شناسی خانواده موفق، تهران، دانژه، ۱۳۸۸.
- مهری، تقی، مدارا و حدود کاربست آن در تعلیم و تربیت ارزش ها، پایان نامه ارشد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>ع</sup>، ۱۳۹۳.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷ق.
- نوری، حسین، (محدث نوری)، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت<sup>ع</sup>، ۱۴۰۸ق.
- هاک، پل، حسین صیفوریان، محمد طاهر ریاضی ارسى، موفقیت در تربیت فرزندان، تهران، رشد، ۱۳۸۶.





# The Role of Tolerance in Education and Instilment of Devotional Values with a Jurisprudential Approach \*

Alireza A'rafi \*\*  
Jawadi Ibrahimy \*\*\*

## Abstract

In teaching and instilling devotional values, instructors can use different principles and methods to inculcate and transfer or institutionalize values. One of the important issues in this area is tolerance and gentle behavior of parents. The importance of this issue is doubled when parents try to educate their children about their responsibilities. Investigating the method of tolerance in the teaching and practice of devotional values and determining the boundaries of its application can be done through psychological, sociological, philosophical, and Islamic approaches. The present study deals with this subject from Islamic jurisprudential perspective. Studies show that it is obligatory upon the parents to teach devotional values to their parents. As well, the application of coercive methods is permissible in this regard. However, given the individual differences of children and the possible challenges in education and nourishment, tolerance is highly recommended. Indeed, in some stages of instruction and education, tolerance as a way of teaching values is forbidden or is, at least, undesirable. On the contrary, punishing the learners becomes obligatory just as it becomes permissible under certain circumstances.

**Keywords:** Tolerance, parenting, values education, educational jurisprudence, devotional education.

---

\* Date of submission: ۱۱/۸/۲۰۱۸ Date of acceptance: ۲۱/۱۱/۲۰۱۸.

\*\* Lecturer of Dars-e Kharij in the Islamic Seminary of Qom ([www.eshragh-erfan.com](http://www.eshragh-erfan.com)).

\*\*\* PhD student of educational jurisprudence ([tagimehri@gmail.com](mailto:tagimehri@gmail.com)).